



Onward to Freedom

Onward to Freedom

Vers la liberté

نحو الحرية

Maryam Rajavi

June 22, 2013

به سوی آزادی

مریم رجوی

Translated into English, French and Arabic



به سوی آزادی

سخنرانی مریم رجوی

گردهمایی بزرگ مقاومت ایران در ویلپنت پاریس

اول تیر ۱۳۹۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۱۳



فهرست

- سخنرانی به زبان فارسی
- سخنرانی به زبان عربی
- بزرگترین گردهمایی ایرانیان از زبان تصاویر
- نظرگاههای مریم رجوی برای ایران فردا (به ۴ زبان)
- سخنرانی به زبان فرانسه
- سخنرانی به زبان انگلیسی



فارسی



به سوی آزادی

سخنرانی رئیس جمهور برگزیده مقاومت، مریم رجوی
در گردهمایی بزرگ مقاومت در ویلپنت پاریس
اول تیر ۱۳۹۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۱۳

به نام خدا، به نام ایران و به نام آزادی،
به نام قهرمانان آزادی مردم ایران، از شهیدان ۳۰ خرداد و اشرف و موسی، تا
سربداران قتل عام شده در سال ۶۷ و صدیقه و ندا. از ندا و ستار، تا ۱۰ مجاهدی
که در ۲۱ بهمن و در ۲۵ خرداد در لیبرتی جاودانه شدند.
سلام به قهرمانان مقاومت و پایداری، مجاهدان آزادی در اشرف و لیبرتی و
زندانیان سیاسی در سراسر ایران و درود بر دلاورانی که در تدارک نبرد و قیامند. و
سلام می‌کنم به منتخبان بیش از ۵۰ کشور و مقامها و فرماندهان ارشد، از آمریکا،
کانادا، استرالیا، اروپا، آسیا، کشورهای عربی و آفریقا که در اینجا برای همبستگی با
مردم ایران، حضور یافته‌اند. درود بر همه آنها.

هم‌میهنان!

شعبده انتخابات که هفته گذشته با معرفی رئیس‌جمهور جدید آخوندها و موشکباران و کشتار مجاهدین به‌انتها رسید، بازنمایی مرحله سرنگونی رژیم است. آنچه رخ داد، نه شباهتی به یک انتخابات واقعی داشت، نه آزاد بود. انتخاباتی با ۸ نامزد دست‌چین‌شده که همه یا مشاور و دستیار خامنه‌ای بودند یا نماینده او. انتخاباتی در شرایط اختناق مطلق، با قطع اینترنت، ممنوعیت رسانه‌ها و با حضور یک میلیون پاسدار و مأمور امنیتی. این به اصطلاح انتخابات، قدم به قدم، بن‌بست رژیم را آشکار کرد: از تصفیه گسترده کاندیداها و مضحکه مناظره نامزدها تا ختم سراسیمه انتخابات. بر این اساس اجازه بدهید بر چند نکته کلیدی تأکید کنم:

نکته اول: از این انتخابات، تمامیت رژیم، ضعیف‌تر بیرون آمد و یک قدم به سرنگونی نزدیکتر شد. خامنه‌ای، رفسنجانی را حذف کرد، اما در قدم بعد در تعادل درونی رژیم، نتوانست با مهندسی، مهره مطلوب خود را بیرون بیاورد و از ترس شروع قیامها به آخوند روحانی تن داد.

او که می‌ترسید همین انتخابات نمایشی، طناب دار رژیمش شود، شتابزده بساط آن را جمع کرد و از دو مرحله‌یی کردن انتخابات هم چشم پوشید. در غیر این صورت، اجتماعاتی که در شبهای انتخابات با شعار «آزادی زندانی سیاسی» آغاز شده بود، به سرعت در قیامهایی گسترده، شعله‌ور می‌شد.

نکته دوم: رژیم آخوندی، در این انتخابات، تهدید اصلی تمامیت رژیمش را به زبان موشک و کشتار، برجسته کرد. به همین دلیل، درست چند ساعت قبل از اعلام نتایج انتخابات، خامنه‌ای برای پوشاندن شکستش، با حمله به لیبرتی و کشتار مجاهدان آزادی، تلاش کرد به مردمی که مترصد قیام بودند، هشدار بدهد.

نکته سوم: روی کارآمدن آخوند روحانی، محصول سلسله‌یی از شکستهای تمامیت این رژیم است: شکست خامنه‌ای، فروپاشی جناح حاکم، شکست

احمدی‌نژاد، بن‌بست سیاست انقباض، و شکست و ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی. از این رو، این، گزینه‌یی برای اصلاح و نجات رژیم آخوندی از سرنگونی نیست، بلکه گزینه‌یی است برای فاز پایانی آخوندها.

نکتهٔ چهارم: تا این رژیم بر سر کار است، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. تنها راه حل، سرنگونی رژیم آخوندی است. و هم‌چنان که مسعود گفت: برهم‌خوردن تعادل درونی رژیم پلید ولایت، گواه ضعف و موقعیت مترلزل ولی‌فقیه ارتجاع است و این برای مردم ایران، بسیار مغتنم است؛ زیرا فرصتی است برای پیشروی مقاومت و قیام.

با این حال، هم‌چنان که بعد از اعلام نتایج انتخابات گفتم، به رئیس‌جمهور جدید ارتجاع می‌گوییم:

بدون آزادی بیان و حقوق بشر، و تا وقتی زندانیان سیاسی و فعالیت احزاب، آزاد نشده، تا وقتی که سیاست تجاوزکارانهٔ رژیم در سوریه و عراق ادامه دارد و تا وقتی که رژیم برای دستیابی به بمب اتمی پا می‌فشارد، هیچ چیز عوض نمی‌شود. زیرا ولی‌فقیه می‌داند که هرگونه تغییر جدی در این سیاستها، به سرنگونی تمامیت رژیمش، راه می‌برد. با اینحال ما می‌گوییم، بفرمایید، این صحنهٔ آزمایش شماست.

نکتهٔ پنجم: رئیس‌جمهور جدید ولایت فقیه که با شعار اعتدال به صحنه آمده، یک کارگزار پرسابقهٔ ماشین جنگ، امنیت و سرکوب رژیم است.

با اینهمه، ما به آن دسته از دولتهای غربی و مماشائگرانی که با تلاش بیهوده می‌خواهند چنین کسی را، میانه‌رو معرفی کنند، می‌گوییم: بفرمایید اگر می‌توانید، حتماً این رژیم را به عقب‌نشینی از برنامهٔ اتمی و سرکشیدن جام زهر وادار کنید. اگر می‌توانید، حتماً آخوندها را به دست‌برداشتن از سوریه و عراق و لبنان وادار کنید.

اما هشدار می‌دهم که فرصتها را از دست ندهید و پس از دهسال مذاکرهٔ بی‌حاصل، از کسی که به گفتهٔ خودش در فریفتن غربیها تبحر دارد، دوباره فریب نخورید. و قبل از آن که بمب هسته‌یی این رژیم بر سر مردم دنیا فرود بیاید، مانع آن شوید.

نکته ششم: در ورای هیاهوی انتخابات، رژیم ولایت فقیه برای فرار از سرنگونی، به جنگ با مردم سوریه برخاسته است. این جنگ کثیف، نه برای حفظ اسد، بلکه برای نجات خامنه‌ای در تهران است. زیرا این رژیمی است که برای حفظ خود، بنیادگرایی و تروریسم را از افغانستان و عراق تا بحرین و یمن گسترش می‌دهد. وجدان مردم جهان جریحه‌دار است که می‌بینند دولتهای غرب، دست روی دست گذاشته و تاکنون قتل عام و کشتار صدهزار تن از زنان و مردان و کودکان در سوریه را تماشا کرده‌اند. زمان آن است که دیگر سپاه پاسداران و نیروی قدس را در لاذقیه و طرطوس و بیروت، تحمل نکنید و به حضور آنها پایان دهید. پس به همه تصمیم‌گیرندگان در خاورمیانه و اروپا و آمریکا هشدار می‌دهم. هم‌چنین به تمام دولتهای منطقه و همسایگان ایران که هدف مقدم این رژیم هستند، هشدار می‌دهم که دقایق آخر است. بنابراین اگر نمی‌خواهید دایره جنگ و کشتار در منطقه گسترده‌تر شود، راهی جز سرنگونی این رژیم نیست.

نکته هفتم: تجربه سالیان نشان داده مداخلات با ولایت فقیه، یک مسیر شکست‌خورده است. همین سیاست مخرب بود که به خلع سلاح و محاصره مجاهدین و تحویل امنیت اشرف به دولت عراق انجامید و سرنگونی آخوندها را به تعویق انداخت.

شاهراه آزادی، همانا راه حل سوم است. یعنی نه مداخلات، نه جنگ؛ بلکه سرنگونی استبداد مذهبی، به دست مردم و مقاومت ایران. این راه‌حل، توسط نیروی جنگنده ضد رژیم، یکنه‌های ارتش آزادی و نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، محقق خواهد شد.

هم‌میهنان!

حمله هفته پیش آخوندها به زندان لیبرتی و شهادت مجاهدان خلق، کثوم صراحتی و جواد نقاشان که درست در روز اعلام نتایج شعبده انتخابات صورت گرفت، اقدامی بود که رژیم با آن می‌خواست تعادل شکننده خود را در برابر نیروی اصلی مقاومت حفظ کند. امروز من می‌خواهم از جامعه جهانی، به ویژه ملل متحد

و دولت آمریکا بپرسم که چرا مانع این جنایت نشدند؟ این کشتار، جنایتی کاملاً قابل پیش‌بینی و قابل پیشگیری بود.

اولین حملهٔ موشکی رژیم به این زندان، در ۲۱ بهمن گذشته، که باعث شهادت هشت مجاهد خلق شد، این واقعیت را آشکار کرد که زندان لیبرتی به کلی ناامن است. و همه متوجه شدند که بی‌خانمانسازی اجباری اشرفیه‌ها که با فریبکاری نمایندهٔ ویژه صورت گرفت، درواقع، انتقال آنها به یک قتلگاه بوده است.

در آن موقع، انتظار طبیعی این بود که ملل متحد و دولت آمریکا بلافاصله مسأله امنیت را حل کنند؛ زیرا نسبت به حفاظت مجاهدین در لیبرتی متعهد شده بودند. به خصوص که عوامل خامنه‌ای علناً تهدید به حمله مجدد می‌کردند و دولت عراق در همان زمان به صراحت اعلام کرده بود که امنیت لیبرتی را نمی‌تواند تأمین کند. سفارت آمریکا در بغداد هم پیش‌بینی کرده بود که این حمله تکرار می‌شود.

پس همه می‌دانستند که حمله‌یی در راه است، اما حتی در سطح حداقلها هم، اقدامات حفاظتی ضروری را انجام ندادند.

در این چهار ماه، مقاومت ایران صدها بار به مراجع ذیربط هشدار داد. من شخصاً بارها به پرزیدنت اوپاما، به دبیرکل ملل متحد، به کمیسر عالی پناهندگان، به وزیر امور خارجهٔ آمریکا و مقامهای دیگر نامه نوشتم و هشدار دادم که از کشتار بعدی جلوگیری کنید. نوشتیم که: آقایان! ساکنان لیبرتی در مقابل هر حمله‌یی آسیب پذیرند. گفتیم که در لیبرتی پناهگاهی وجود ندارد. پس بگذارید مجاهدین دیوارهای حفاظتی بنگالها را که پشت در لیبرتی است، به داخل کمپ وارد کنند. بگذارید وسایل حفاظت انفرادی مانند کلاه خود و جلیقه را از اشرف به لیبرتی منتقل کنند. و بگذارید مجاهدین به اشرف بازگردند که به طور نسبی امن تر است. و از آن جا انتقال به کشورهای دیگر صورت بگیرد.

اما واقعیت این است که یونانی در این مدت به سادگی قادر بود وسائل حفاظتی مجاهدین را به آنها برساند، سفارت آمریکا به سادگی می‌توانست برای انتقال دیوارهای حفاظتی اقدام کند و دبیرکل ملل متحد و دولت آمریکا می‌توانستند راه بازگشت مجاهدین به اشرف را باز کنند.

اما در تمام این چهار ماه، دست روی دست گذاشته و کاری نکردند. به جای آن، کوبلر زندانسازی لیبرتی توسط دولت عراق را توجیه کرد و با شیطان‌سازی گسترده و گزارشهای دروغ، همهٔ تقصیرات را به گردن خود مجاهدین انداخت. هم چنین مقاومت ایران را مقصر شکست طرح انتقال به کشورهای ثالث معرفی کرد. و آنقدر این یاوه‌ها را تکرار کردند تا مسألهٔ ناامنی لیبرتی، از نظرها پنهان شود. حالا وقت آنست که در قبال همین خونها و جانهای از دست رفته، پاسخ بدهند. زیرا بی‌اعتنایی به یک جنایت قابل پیشگیری، دیگر نه مماشات است، نه بزدلی است و نه انفعال؛ این مشارکت در جنایت است و عاملان آن باید محاکمه شوند.

اسباب تأسف است که ملل متحد و آمریکا اصرار می‌کنند که هزاران نفر زیر آتش موشکهای رژیم آخوندی باقی بمانند و به وعده‌های خیالی و انتقال قطره‌ای به کشور ثالث دل خوش کنند که معلوم نیست تا چه مدت دیگر محقق می‌شود. سه سال است که ما خودمان برای انتقال اشریفها به کشورهای دیگر، همهٔ درها را کوبیده‌ایم و بارها گفته‌ایم که همهٔ مخارج آن را هم به عهده می‌گیریم. اما ۱۶ ماه پس از انتقال اشریفان به لیبرتی، باتلاشها و فشارها و مخارج خودمان تا به حال فقط چند ده نفر به آلبانی منتقل شده‌اند و ۸ نفر به جاهای دیگر. در حالی که قرار بود تا هفتهٔ اول اردیبهشت ماه، ۲۱۰ نفر به آلبانی منتقل شوند. بنابراین آقایان! حالا که نمی‌توانید طرح انتقال را اجرا کنید، حق ندارید بهای آن را از خون فرزندان مردم ایران بپردازید. درهای زندان لیبرتی را باز کنید و بگذارید مجاهدین همین حالا به اشرف برگردند؛ بله همین حالا.

رژیم ولایت فقیه بقای خودش را در نابودی مجاهدین می‌بیند. این همان دینامیسمی است که امروز اشرف و لیبرتی را نقطهٔ گرهی نبرد با رژیم ضدبشری آخوندی کرده است. من بارها گفته‌ام خواست واقعی رژیم آخوندی این نیست که مجاهدین، اشرف یا عراق را ترک کنند؛ هدف رژیم، نابودی فیزیکی مجاهدین یا تسلیم آنهاست. گزینهٔ سومی در کار نیست. کما این که همین رژیم است که مانع

اصلی تأمین امنیت ساکنان لیبرتی و مانع اصلی بازگشت مجاهدین به اشرف است. در واقع یک طرح و برنامه حساب شده برای انحلال و فروپاشی نرم مجاهدین در کار بود. این طرح به وسیله نماینده ویژه سازمان ملل در همکاری با رژیم ملاها پیش برده شد؛ از جابه جایی اجباری اشرفیها تا زندان سازی لیبرتی. و هنگامی که با پایداری مجاهدین مواجه شدند، حمله و کشتار مجاهدان را در دستور قرار دادند. اما به رغم همه فشارها، پایداری مجاهدان و کارزار شما یاران مقاومت، به نتیجه رسید، مارتین کوپلر، این متحد مالکی - خامنه ای را کنار زد و شما پیروز شدید. حالا کسی که با مأموریت انحلال نرم و پاشاندن مجاهدین آمده بود، خودش افشا و برکنار شده است. پس به همگنان و همخطان او می گوئیم عبرت بگیرید و بدانید که شما در انتهای صفی هستید که خمینی در ابتدای آن ایستاده بود. او در هدف شومش برای از بین بردن مجاهدین شکست خورد. پس خامنه ای و همدستانش نیز جز شکست و رسوایی نصیبی نخواهند داشت.

هموطنان!

یاران اشرف نشان!

در برابر هیولای سرکوب و جنایت که از شهرها و روستاهای ایران تا دمشق و بغداد را هدف قرار داده، خوشبختانه مقاومت استواری ایستاده که مظهر شرف و اعتبار وجود ایران و ایرانی است؛ جنبشی از آگاهترین و فداکارترین فرزندان مردم ایران، که نقطه امید و تضمین آزادی است. اما این نقدینه استراتژیکی را چه کسی پی افکنده و درچه مسیری و چگونه به ثمر نشانده است؟

انقلاب ایران را خمینی ربود، فرهنگ ایرانی و ارزشهای مبارزاتی ما را به لوث ارتجاع و دجالگری آلود و میهن ما را به کام استبداد و جنگ و عقب ماندگی فرو برد.

اما چه کسی با شعار انقلاب دموکراتیک در ایران، رو در روی “انقلاب اسلامی” خمینی، او را به چالش کشید؟

چه کسی با برافراشتن پرچم مقاومت بدون سازش، در برابر یورش ویرانگر خمینی ایستاد؟

چه کسی فضای پرابهام سیاسی را روشن کرد و قاطعانه گفت: شعار اصلی انقلاب ایران، شعار آزادی و تهدید اصلی، ارتجاع و دیکتاتوری دینی است؟ چه کسی گفت و در این ۳۰ سال، اثبات شد که افعی، کبوتر اصلاحات و میانه‌روی نمی‌زاید.

راستی او چه کسی است؟

(جمعیت: مسعود)

بله مسعود.

هم او که زندانیان مجاهد با امید به او و راه و رسمش، بر تخته‌های شکنجه، مقاومت کرده‌اند و مقاومت می‌کنند.

تیرباران‌شدگان و قتل‌عام‌شدگان، راه و نام او را فریاد زده و فریاد می‌زنند.

صدایش از سی سال پیش در گوشها و جانها باقیست که گفت:

«هزاران بار بر بدنم شلاق زدند، هزاران بار طناب به گردنم انداختند، من نماینده نسل بی‌شمارانم، آمده‌ام تا خودم را برای آزادی خلق در زنجیرم فدا کنم».

آری، کلام او نزد شیفتگان آزادی، بشارت رهایی است و نزد دشمنان آزادی، پژواک جرم و گناه.

او بود که شورای ملی مقاومت ایران را بنیان گذاشت، ارتش آزادیبخش ملی ایران را تأسیس کرد و کشتی مقاومت سازمانیافته مردم ایران را از سونامی بمباران و حمله و محاصره عبور داد.

به همین علت است که مثل همه تجربه‌های تلخ تاریخ، دستهای دشمن و خنجرهای زهرآگین خیانت، برای ترور شخصیت و حذف فیزیکی به کار می‌افتند؛ در آمریکا، آبراهام لینکلن را دیکتاتور و فاقد صلاحیت نامیدند. چرا که بیانیۀ رهایی‌برندگان را امضا کرده بود. و در دوران ملی شدن صنعت نفت، مصدق بزرگ را با القابی نظیر عوامفریب، خودخواه و خودرأی، می‌کوبیدند. امروز هم شاهدیم که کر هماهنگ خامنه‌ای- مالکی- کوبلر و خدمتکاران آنها، همان منویات شوم را تکرار می‌کند.

بگذارید برای روشن شدن ابعاد این طرح و برای ثبت در سینه تاریخ نکته‌یی

را به شما بگویم:

در تیرماه سال گذشته، بعد از قطع ملاقاتهایم با کوبلر، با پا درمیانی و حضور یک گروه از شخصیت‌های برجسته آمریکایی و اروپایی که هم اکنون این جا حضور دارند، با کوبلر ملاقات کردم. در این ملاقات، گذشته از همه حیل‌ها و نیرنگ‌ها برای جابه‌جایی اجباری مجاهدین از اشرف به لیبرتی، کوبلر که از این پیشتر با مأموران گشتاپوی آخوندی دیدار و گفتگوهای مفصل کرده بود، به اصرار، خواستار اطلاعات در مورد مسعود بود.

من بلافاصله برآشفتم و اعتراض کردم، اما او با سماجتی بسیار شک‌برانگیز، به پرس و جو ادامه می‌داد و در نقش دایهٔ مهربانتر از مادر، حتی می‌گفت که در جریان جابه‌جاییها قصد حفاظت از جان او را دارد. آنقدر که شخصیت‌های حاضر در جلسه، همگی برآشفتند، برخی بی‌اختاستند و با اعتراض از او پرسیدند که این سوالات و ردیابی را برای چه می‌خواهد؟

به موازات این ردیابی، هنگام انتقال آخرین ستون‌های مجاهدین به لیبرتی نیز، عوامل رژیم در میان نظامیان و لباس‌شخصیه‌های مالکی و زیر نظر مأموران کوبلر، به عکسبرداری از چهرهٔ مجاهدین، در حین بازرسی مشغول می‌شدند، و هنگامی که مجاهدین اعتراض می‌کردند، کوبلر به جای ممانعت از این جاسوسی، خواستار خوشتنداری و سکوت مجاهدین بود.

البته برای همه روشن و مشخص است که در پشت این طرح‌ها چه کسی قرار داشته و قرار دارد.

به قول شاملو

«آن که بر در می کوبد شباهنگام

به کشتن چراغ آمده است.

آنک قصابانند

بر گذرگاه‌ها، مستقر

با کنده و ساطوری خونالود»

اما باید بگویم که: با وجود همه دسیسه‌ها و نامردمی‌ها، حرف آخر را نسلی خواهد زد که مسعود تربیت کرده است.

همان نسل بشماران که می‌خروشد:
در برهوت استبداد و اختناق، آن عشق به آزادی که وجود انسانی را تسخیر
می‌کند، ماییم.
در تیرگی دروغ و ریا و بیگانگی، آن فدا و صداقت که راه مقاومت را می‌گشاید،
ماییم.
و در ظلمات ولایت فقیه، آن ارادهٔ پیروز که ارتش آزادی از آن می‌جوشد، و
برمی‌خیزد و سرنگون می‌کند، ماییم.

در صحنهٔ سیاسی و تبلیغاتی هم می‌بینید که با چه غیظ و کینه‌یی بر مسعود و
رزمندگانش می‌تازند که:

چرا بر سرنگونی رژیم ولایت فقیه پا می‌فشارید؟!
چرا حاضر به انحلال سازمانتان نیستید؟!
و در یک کلام حرفشان این است که چرا مبارزه و مقاومت می‌کنید؟
حرفشان این است که چون این مقاومت دچار فروپاشی نشده، چون اعضایش
یک به یک تسلیم نشده و از آرمان خود دست برنداشته‌اند، پس مقصرند.
بله این منطق دژخیم است که مدعی است زندانی شکنجه‌شده، خودش مقصر
است، زیرا اگر مقاومت نکرده بود، شکنجه نمی‌شد. اگر زانو می‌زد و با جلد
همکاری می‌کرد، اعدام نمی‌شد. در این صورت، همهٔ پِشتازان و راهگشایان تاریخ،
خودشان مقصر زجر و دربدری و جان باختن خودشان هستند.
عیسی بن مریم، خودش مقصر مصلوب‌شدن خود بوده است، زیرا که می‌گفت
باید دست از جان بشوید و هر روز صلیب خود را بردارید و با من بیایید.
و مولای ما، حسین بن علی، خودش مقصر شهادت خود و یارانش در روز
عاشورا بود. زیرا علیه ظلم قیام کرد.
اگر این چنین است، ما به همهٔ تقصیرها و جرمها که برای ما می‌نویسید، افتخار
می‌کنیم.

به این اتهامات و صلیبها و دارها و تخته‌های شکنجه که تنها دارایی ما از جهان
شماست و نشانهٔ مقاومت و سازش‌ناپذیری ماست، افتخار می‌کنیم، اما هرگز از

مبارزه برای آزادی دست بر نمی‌داریم و این رمز ماندگاری ماست.

هموطنان!

نتیجهٔ ۳۵ سال حاکمیت آخوندها و بیلان آن برای مردم ایران، کشتار و ویرانی، فقر و اعتیاد و گرانی و بیکاری است.

نفرین بر شما و حکومت شما، که هر شب دست کم ۵ میلیون ایرانی گرسنه می‌خوابند.

لعنت به شما که بیش از هر کشوری در جهان، فروش اعضای بدن در ایران صورت می‌گیرد.

و نفرین به شما که خیابانهای پایتخت را از این همه کودکان کار، این همه زنان خیابانی، و این همه جوانان معتاد پر کرده‌اید.

اما در برابر این همه غم و درد، ما عزم خود را برای آزادی و شادی مردم ایران، هزار برابر می‌کنیم.

ای شادی آزادی!

روزی که تو باز آیی،

من با تو چه خواهم کرد؟

این خون شکوفان را

چون دسته گل سرخی،

در پای تو خواهم ریخت.

حضار گرامی!

سال گذشته در همین جا، یکی از موضوعات مبرم کارزار ما حذف نام مجاهدین از لیست گروههای تروریستی در آمریکا بود.

رای دادگاه استیناف واشینگتن، کار و پیکار شما، و کوشش دوستان عدالتجوی این جنبش، در آمریکا و اروپا و ایستادگی مجاهدان آزادی، سرانجام آن لیست‌گذاری را در هم شکست.

هدف ما از حذف آن برجسب، برداشتن یک مانع بزرگ، از سر راه تغییر در

ایران بود و حالا بعد از این پیروزی، وقت آن است که این مبارزه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه را در همه جا گسترش دهیم. البته سرنگونی، به خودی خود محقق نخواهد شد. جنبش و مقاومتی می‌خواهد با یک تشکیلات منسجم و متحد، با انسانهایی آماده فداکاری، با پشتوانه اجتماعی و مردمی، برخوردار از استقلال مالی، با حضور گسترده زنان در همه پهنه‌ها و یک آلترناتیو دموکراتیک با اهداف و برنامه روشن.

پس اجازه بدهید در این جا، برنامه ده ماده‌یی این مقاومت را که با پشتوانه خون شهیدان و رنج اسیران و تلاش رزمندگان آزادی بنا شده، یادآوری کنم:

۱ - از نظر ما آرای مردم، تنها ملاک سنجش می‌باشد و بر همین اساس، خواهان یک حکومت جمهوری مبتنی بر آرای مردم هستیم.

۲ - ما خواهان یک نظام کثرتگرا و آزادی احزاب و اجتماعات هستیم. در ایران فردا، ما به کلیه آزادیهای فردی احترام می‌گذاریم و بر آزادی بیان و آزادی کامل رسانه‌ها و دسترسی بی‌قید و شرط همگان به فضای مجازی تأکید داریم.

۳ - ما در ایران آزاد شده فردا، از لغو حکم اعدام دفاع می‌کنیم و نسبت به آن متعهدیم.

۴ - مقاومت ایران از جدایی دین و دولت، دفاع خواهد کرد و هرگونه تبعیض در مورد پیروان کلیه ادیان و مذاهب، ممنوع خواهد بود.

۵ - ما به برابری کامل زنان و مردان در کلیه حقوق سیاسی، اجتماعی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، معتقدیم و هر گونه اشکال تبعیض علیه زنان، ملغی خواهد شد و آنان از حق ازدواج، طلاق، تحصیل، اشتغال و انتخاب آزادانه پوشش برخوردار خواهند بود.

۶ - ایران فردا، کشور عدالت و قانون است. ما خواهان ایجاد یک نظام قضایی

مدرن، مبتنی بر احترام به اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات هستیم. هم‌چنین قانون شریعت آخوندی، در ایران فردا جایی نخواهد داشت.

۷ - ایران فردا، کشور احترام به حقوق بشر است. ما متعهد به «بیانیه جهانی حقوق بشر» و میثاقها و کنوانسیونهای بین‌المللی از جمله: «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون علیه شکنجه» و «کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» می‌باشیم.

ایران فردا، کشور برابری همه ملیتهاست. ما بر خودمختاری کردستان ایران که طرح آن را شورای ملی مقاومت تصویب کرده، تأکید داریم. زبان و فرهنگ هموطنان ما از هر ملیتی که هستند، در زمره سرمایه‌های انسانی تمام مردم این کشور است که باید در ایران فردا ترویج شود و گسترش پیدا کند.

۸ - ما مالکیت شخصی، سرمایه‌گذاری خصوصی و بازار آزاد را به رسمیت می‌شناسیم. و این اصل را پیشروی خود داریم که چه در اشتغال و چه در کسب و کار، تمام مردم ایران باید از فرصتهای برابر برخوردار باشند. از نظر ما، ایران فردا، کشور حفاظت از محیط زیست و احیای آن خواهد بود.

۹ - سیاست خارجی ما، مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی و احترام به منشور ملل متحد خواهد بود.

۱۰ - ایران آزاد فردا یک کشور غیراتمی و عاری از سلاحهای کشتار جمعی خواهد بود.

هم میهنان!

حرف ما این نیست که آوندها بروند تا ما جایگزین آنها شویم؛ حرف ما این است که رأی و انتخاب و نظر مردم ایران، حاکمیت پیدا کند.

ما آمده‌ایم که فدای انتخاب آزادانه مردم ایران شویم. این انتخابی است که ایران را سرشار از اعتماد و گلستان آزادی و عدالت می‌کند و چنین خواهد شد.

یاران مقاومت!

می‌پرسید سیاست ما چیست و چه مسیری در پیش داریم؟
جواب، نبرد است و پیکار در همه اشکال، در همه جا و با تمام توان.

می‌پرسید هدف ما چیست؟
جواب، این است: برقراری آزادی، دموکراسی و برابری در ایران اسیر.

اگر این مبارزه، دشواریهای بسیار دارد، و اگر راهی طولانی است با رنج بسیار،
چه باک؟ زیرا برخاسته‌ایم تا همه وجود و هستیمان را فدای آزادی مردم ایران
کنیم.

پس به نیروی خرد از جای برخیزیم
و با دیو ستم آن سان درآویزیم
و بستیزیم
که تا از بن
بنای اژدهاکی را براندازیم
و طرحی نو دراندازیم

سلام بر آزادی

سلام بر مردم ایران

سلام بر مجاهدان اشرف و لیبرتی

سلام بر همه شما.

العريه



نحو الحرية

كلمة الرئيسة المنتخبة من قبل المقاومة الايرانية، مريم رجوي
في التجمع الكبير للمقاومة الايرانية في فيلبننت - باريس
٢٢ حزيران/ يونيو ٢٠١٣

باسم الله، باسم ايران وباسم الحرية

وباسم أبطال سبيل الحرية في ايران، شهداء العشرين من يونيو ١٩٨١ واشرف وموسى، والسجناء السياسيين الذين تم شنقهم في مجازر عام ١٩٨٨ وصديقة وندا^١، وندا^٢ وستار^٣ وحتى عشرة من مجاهدي خلق الذين تخلدوا في التاسع من شباط/فبراير ١٥ حزيران/ يونيو^٤.

والتحية إلى أبطال المقاومة والصمود، مجاهدي الحرية في اشرف وليبرتي والسجناء السياسيين في مختلف أنحاء ايران والتحية للابطال الذين يعملون من أجل الانتفاضة

١ مجاهدة صديقة مجاوري ومجاهدة ندا حسني، شهيدتان مقدستان للمقاومة الإيرانية أقدمتا على جرق انفسهما احتجاجا على هجوم الشرطة الفرنسية على مقرات المقاومة الإيرانية واعتقال السيدة مريم رجوي في ١٧ حزيران ٢٠٠٣ .

٢ الشهيدة ندا آقا سلطان، خلال حضورها إحدى المظاهرات في شوارع إيران عام ٢٠٠٩، أصيبت برصاص اطلق من قبل عملاء النظام الإيراني وسقطت شهيدة.

٣ ستار بهشتي، عامل استشهد تحت التعذيب عام ٢٠١٢ في سجون نظام الملالي.

٤ خلال هجومين صاروخين على مخيم ليبرتي، وهو المخيم الذي يقطن فيه اعضاء مجاهدي خلق في العراق وذلك في التاسع من فبراير و ١٥ يونيو من العام الحالي. وادى الهجومان إلى استشهاد ١٠ من مجاهدي خلق.

والحرب ضد نظام الملالي. وأخيراً أهدي سلامي إلي منتخبي خمسين بلداً والمسؤولين والقادة الكبار من أمريكا، وكندا، وأستراليا وأوروبا وآسيا وأفريقيا والبلدان العربية الذين حضروا هنا للاعراب عن التضامن مع الشعب الإيراني التحية لجميعهم.

أيها المواطنون

إن محفلة الانتخابات التي انتهت الاسبوع الماضي من خلال تقديم رئيس جديد للملاي ومن خلال اطلاق الصواريخ علي مخيم ليبرتي وقتل مجاهدي خلق، فاتحة لمرحلة سقوط النظام. وما حدث لم يكن شبيهاً بانتخابات حقيقية ولم تكن حرة. انتخابات بمشاركة ثمانية مرشحين منتقن كان جميعهم إما مستشارين ومساعدين لحامشي او ممثلين له.

انتخابات في ظروف قمع مطلق وبعد قطع شبكة الأنترنت، ومنع وسائل الاعلام وبحضور مليون شخص من قوات الحرس والأمن. هذه الانتخابات المزعومة قد اظهرت في كل مرحلة عجز النظام ومأزقه. من إقصاء المرشحين على مدار واسع ومهزلة المناظرات بين المرشحين وانهاء الانتخابات على عجل. لذا إسمحو لي أن أؤكد على بعض النقاط المفصلية:

النقطة الاولى: لقد خرج النظام برمته من هذه الانتخابات بمزيد من الضعف وقد قرب خطوة أخرى نحو السقوط والنهاية. لقد أبعد خامنئي رفسنجاني، لكن التوازن الداخلي للنظام لم يسمح في الخطوة التالية من هندسة الانتخابات بشكل يخرج منها الشخص الذي يتوخاه، حيث إنه خضع للملا روحاني خوفاً من اندلاع الانتفاضة الشعبية.

ولانه كان خائفاً من أن تصبح هذه الانتخابات الصورية حبل مشنقة لنظامه، قد قام بوضع حدّ لها بشكل متسرع وتراجع عن جعلها مرحلتين. في غير ذلك، فإنّ الشعارات التي بدأت في ليالي الانتخابات بطلب إطلاق السجناء السياسيين كان من شأنها تشتعل في انتفاضات واسعة النطاق.

النقطة الثانية: إن نظام الملاي قد وضع أمام أعين الجميع الخطر الرئيسي الذي يهدد كيانه برمته وذلك من خلال الصواريخ والمجزرة ، ولهذا السبب وقبل بضع ساعات من إعلان نتائج الانتخابات، حاول خامنئي من خلال شن هجوم على ليبرتي وقتل مجاهدي خلق، ومن أجل التستر على إخفاقاته، تحذير المواطنين الذين كانوا يتصدون القيام بالانتفاضة.

النقطة الثالثة: مجيء الملا روحاني إلى الرئاسة هو نتيجة لسلسلة من الاخفاقات التي حلت بمجمل النظام: أي فشل خامنئي، وانحيار الجناح الحاكم، وفشل أحمددي نجاد، ومأزق سياسة الانغلاق، وفشل وعجز الاصلاحيين الحكوميين، ولذا لا يعد خياراً لإنقاذ نظام الملاي من السقوط بل هو خيار للمرحلة النهائية للملاي.

والنقطة الرابعة: طالما هذا النظام قائم علي الحكم في ايران فلن يتغير أي شيء. والحل الوحيد هو إسقاط نظام الملاي، وكما قال مسعود(رحوي): إنّ اختلال التوازن الداخلي لنظام ولاية الفقيه يشير إلى الضعف والموقع الهشّ الذي يعيشه الولي الفقيه في النظام، وهذه فرصة كبيرة لأبناء الشعب الايراني. لأنها تعد فرصة لتقدم المقاومة والانتفاضة. مع ذلك، أكرر مرة أخرى ما قلته للرئيس الجديد في نظام الملاي بعد إعلان نتائج الانتخابات:

من دون وجود حرية التعبير وحقوق الانسان، وقبل الافراج عن السجناء السياسيين وحرية الاحزاب، وبينما تستمر السياسة العدوانية للنظام الايراني في العراق وسوريا وبينما يصرّ النظام على الحصول على القنبلة النووية، فلا تغيير هناك ولن يتغير أي شيء..لأن الولي الفقيه في النظام يعرف أن أي تغيير جاد في هذه السياسات يؤدي إلى سقوط النظام بكامله. معذلك اننا نقول: تفضلوا هذه هي ساحة اختباركم.

النقطة الخامسة: إنّ الرئيس الجديد لنظام ولاية الفقيه الذي جاء إلى الساحة برفع شعار الاعتدال فهو عامل قديم لماكنة الحرب والأمن والقمع في النظام .

مع كلّ ذلك، نحن نقول لتلك المجموعة من الدول الغربية والمدافعين عن المسايرة^٥ مع النظام ممن يحاولون عبثاً أن يقدموا هذا الشخص بأنه معتدل: تفضلوا، وإذا استطعتم ادفعوا هذا النظام إلى التراجع من مشروعه النووي إلى تجرع السم، وإذا استطعتم إدفعوا الملاي إلى التراجع عن سوريا والعراق ولبنان. لكنني أحذركم من أن لاتفوت عليكم الفرص، وبعد عشرين سنوات من المفاوضات دون نتيجة، أن تنخدعوا مرة أخرى من شخص يقول بملء فمه أنه بارع في خداع الغرب، وأن تحولوا دون تطوير القنبلة الذرية قبل أن تقع هذه القنبلة على رؤوس الناس.

النقطة السادسة: من وراء هذه الصخب بشأن الانتخابات، فإن نظام ولاية الفقيه وللهروب من السقوط شنّ الحرب على الشعب السوري. هذه الحرب القذرة ليست هدفها بقاء الأسد، بل إنقاذ خامنئي في طهران. لأن هذا النظام يقوم بتوسيع رقعة التطرف من افغانستان والعراق وحتى اليمن بهدف بقاء نفسه. ضمير شعوب العالم جريح حيث أنهم يرون أن الدول الغربية لا تحرك ساكناً وحتى الآن كان شاهداً متفجعاً على مجازر مائة ألف من النساء والرجال والاطفال في سوريا. حان الوقت أن لا تقبلوا بعد عناصر قوة القدس^٦ في اللاذقية وطرطوس وبيروت وأنخوا وجودها في هذه المدن.

إذن أحذّر جميع أصحاب القرار في الشرق الاوسط وفي أمريكا. كذلك أحذّر جميع دول المنطقة وجيران إيران التي هي الهدف المقدم للنظام الايراني أن هذه هي اللحظات الاخيرة. وإذا كنتم لا تريدون أن تتسع دائرة الحرب والمجازر في سائر أنحاء المنطقة فلا حل سوى إسقاط هذا النظام.

النقطة السابعة: التجربة على مدار سنين اثبتت أن المسايرة مع نظام ولاية الفقيه، يعتبر منهجاً فاشلاً. وكانت هذه السياسة الهدامة نفسها التي أدت إلى

^٥ appeasement policy

^٦ احدي القوات الاربع التابعة لقوات الحرس النظام الملاي

تجريد مجاهدي خلق من أسلحتهم وإلى تسليم مخيم أشرف إلى الحكومة العراقية، وكل ذلك قد أجل سقوط نظام الملالي.

أن الطريق السريع نحو الحرية هي الخيار الثالث. و معناه: كلا للمسايرة وكلا للحرب، نعم لإسقاط نظام الاستبداد الديني على أيدي الشعب الايراني والمقاومة الايرانية. و هذا الحلّ سيتحقق بيد القوى المقاتلة ضد النظام، وحدات جيش الحرية والقوى الديمقراطية للشعب الايراني.

أيها المواطنون،

إن الهجوم الذي شنّه الملالي على سجن ليبرتي واستشهاد المجاهدين كلثوم صراحتي وجواد نقاشان والذي حصل بالضبط يوم إعلان نتائج الانتخابات، كان خطوة من النظام أراد من خلالها أن يحافظ على توازنه الهشّ حيال القوة الرئيسية في المقاومة. واليوم أريد أن اتساءل المجتمع الدولي، خاصة منظمة الامم المتحدة والادارة الامريكية: لماذا لم يمنعوا من وقوع هذه الجريمة؟

أول هجوم صاروخي شنّه نظام الملالي يوم التاسع من شباط/ فبراير الماضي، والذي أدى إلى استشهاد ثمانية من مجاهدي خلق، أثبت حقيقة أنّ سجن ليبرتي غير آمن تماماً والكل عرف أن عملية النقل القسري ضد سكّان أشرف والتي تمت من خلال ممارسة الاحتيال من قبل الممثل الخاص^٧ كانت في حقيقة الامر نقل هؤلاء إلى معتقل للقتل والمجزرة.

وكان من الطبيعي آنذاك التوقع من الامم المتحدة والولايات المتحدة أن تقوما بمعالجة قضية الأمن لأنهما كانتا ملتزمتين تجاه حماية مجاهدي خلق في ليبرتي. خاصة وأن عملاء خامنئي كانوا يتوعدون علناً بهجمات جديدة والحكومة العراقية أعلنت آنذاك أنّها لاتستطيع توفير الأمن في ليبرتي. والسفارة الامريكية في بغداد تنبأت بتكرار مثل هذه الهجمات.

إذن، فالجميع كان على علم أن هجوماً ما في الطريق. لكنهم لم يتخذوا أية

٧ الممثل الخاص-مارتين كوبرل رئيس بعثه اليونامي في العراق الممثل الخاص لبانكي مون الامين العام الامم المتحدة

إجراءات ضرورية للحماية وحتى على أدنى المستويات. وخلال هذه الاشهر الاربعة قد حذّرت المقاومة الايرانية الهيئات الدولية مئات المرات. وقد كتبت أنا شخصياً عدة مرات إلى الرئيس اوباما، إلى الامين العام للأمم المتحدة، إلى المفوض السامي لشؤون اللاجئين، إلى وزير خارجية أمريكا والمسؤولين الآخرين وحذّرتهم من وقوع مذبحة أخرى.

كتبنا لهم وقلنا لهم أيها السادة!

سكان ليبرتي عزّل و بلادفاع مقابل أي هجوم. قلنا لهم انه ليس في ليبرتي أي مأوى. اذن إسمحوا للمجاهدين بأن يدخلوا الكتل الكونكريتية لحماية الكرفانات والموجودة خارج المخيم إلى داخل المخيم. اسمحوا لهم أن ينقلوا إمكانات الحماية الشخصية من أمثال الخوذات والسترات الواقية من أشرف إلى ليبرتي. واسمحوا أن يعود السكان إلى أشرف الذي يتمتع بأمن نسبي، ومن هناك يتم نقلهم الى دول أخرى.

الحقيقة هي أن اليونامي كانت قادرة بكل سهولة أن توفر مستلزمات الحماية للمجاهدين خلال هذه الفترة. والسفارة الامريكية كانت قادرة أن تقوم بإجراءات من أجل نقل الكتل الخرسانية الخاصة بالحماية وكذلك الامين العام للأمم المتحدة والادارة الامريكية كان باستطاعتها فتح الطريق لإعادة المجاهدين إلى أشرف.

لكنهم خلال أربعة أشهر لم يحركوا ساكناً ولم يفعلوا شيئاً. وبدلاً منه قام كوبلر بتبرير عملية تحويل ليبرتي إلى سجن من قبل الحكومة العراقية وقام بعمليات تضليل واسعة النطاق وبتقديم تقارير كاذبة وحمل المجاهدين جميع الأخطاء. كما إنه قدم المقاومة الايرانية بانها هي المقصّرة في فشل مشروع نقل الاشخاص إلى البلدان الثالثة. وقد كرروا هذه الترهات تكراراً بهدف إخفاء قضية عدم وجود الأمن في ليبرتي.

والآن حان الوقت لمساءلتهم حيال هذه الدماء والارواح التي زهقت. حيث أن اللامبالاة حيال جريمة كان بالامكان منع وقوعها فهي ليست مسايرة اوجبن او التفرج. بل هي مشاركة في الجريمة ويجب محاكمة عناصرها.

من المؤسف أن الامم المتحدة وأمريكا مصرتان علي بقاء آلاف الاشخاص تحت

رحمة صواريخ نظام الملاي وأنهما تعلقان الآمال على وعود واهمة بشأن نقل الاشخاص بالتقطير إلى بلدان ثالثة، وليس من المعروف متى يتحقق ذلك.

منذ ثلاث سنوات ونحن قد طرقتنا كل الابواب من أجل نقل الاشرفيين الى دول أخرى، وقلنا مرارا وتكرارا بأننا نقبل جميع المصاريف. ولكن بعد ١٦ شهرا من نقل الاشرفيين إلى ليرتي وبعد جهود ومعاناة ومصاريفنا تم نقل عشرات منهم فقط إلى ألبانيا، و٨ إلى دول أخرى. في وقت كان من المقرر نقل ٢١٠ منهم إلى ألبانيا حتى العشر الاخير من شهر إبريل الماضي.

إذن ايها السادة!

ان كنتم لا تستطيعون تنفيذ خطة نقل الاشخاص حاليا فلايحق لكم أن تدفعوا ثمنه بدماء أبناء الشعب الايراني.

افتحوا أبواب سجن ليرتي، و اسمحوا للمجاهدين بأن يعودوا حالا إلى أشرف. نعم الآن وليس غدا.

إن نظام ولاية الفقيه يرى بقاءه في فناء المجاهدين. هذه هي الدنيا ميكيه التي حوّلت أشرف و ليرتي إلى النقطة المفصلية في المعركة ضد نظام الملاي المعادي للإنسانية. وقد قلت مراراً أن مطلب الملاي الحقيقي ليس خروج مجاهدي خلق من أشرف أو العراق، بل هدف هذا النظام هو القضاء على مجاهدي خلق او تركيعهم. ليس هناك خيار ثالث.

كما أن هذا النظام هو المانع الرئيسي أمام توفير أمن سكان ليرتي والمانع الرئيس أمام عودتهم إلى أشرف.

وفي الحقيقة كانت هناك خطة وبرنامج عمل مدروس لحلّ وتفكيك مجاهدي خلق بشكل تدريجي. وهذه الخطة تم تطبيقها على يد الممثل الخاص للامم المتحدة وبالتعاون مع نظام الملاي من خلال نقل الاشرفيين بشكل قسري و تحويل ليرتي إلى سجن لهم. ولكنهم عندما واجهوا صمود المجاهدين، فوضعوا الهجوم عليهم وقتلهم في جدول الاعمال.

لكن بالرغم من جميع هذه الضغوط، فإن صمود مجاهدي خلق وحملتكم أنتم أصدقاء المقاومة قد أعطيا الثمرة، حيث جعل مارتين كوبلر حليف نوري المالكي

وخامني أن يتنحى وأنتم انتصرتُم المعركة.
والآن الشخص الذي جاء بمهمة حلّ منظمة مجاهدي خلق وتفكيكها قد تم فضحه وإبعاده.

لذا نقول لنظرائه ومن يسلك نفس المسلك إعتبروا واعلموا أنكم في نهاية صفّ كان خميني يقف في بدايته. إنه قد فشل في القضاء على مجاهدي خلق، إذن خامني والمتعاونون معه لن يكون لهم حظ سوى الفشل ومزيد من الفضيحة.

أيها المواطنون

أصدقاء أشرف!

وفي مواجهة عفريت القمع والجريمة الذي استهدف مدن وقرى إيران ودمشق وبغداد، هناك مقاومة لحسن الحظ صامدة تعد رمزا لكرامة وشرف إيران والشعب الإيراني. انما حركة مكونة من أكثر أبناء الشعب الإيراني تثقيفا وتضحية، وهي نقطة الأمل وضمان الحرية

لكن من أسّس هذه الذخيرة الاستراتيجية وكيف أثمرها وفي أية مسيرة؟
خميني سرق الثورة الإيرانية. إنه لوّث الثقافة الإيرانية والقيم النضالية بالرجعية والدجل وقد سلط على وطننا الاستبداد والحرب والتخلف.
لكن من قام بتحدي خميني ورفع شعار الثورة الديمقراطية الإيرانية في وجه «ثورته الإسلامية»؟

من قام برفع راية المقاومة بلا مهادنة أمام هجوم خميني الهدام؟
من قام بايضاح الجو المشحون بالغموض وقال بكل حزم: الشعار المحوري للثورة الإيرانية هو شعار الحرية والتهديد الرئيس هوالرجعية والديكتاتورية الدينية.
من قال ان الافعى لاتلد حمامة الاصلاح والاعتدال، و ثبت قوله خلال هذه السنوات الثلاثين.

وأسألکم، حقاً من هو؟

(الجمهور: مسعود)

نعم مسعود

باسمه قاوم ويقاوم السجناء المجاهدون في غياهب السجون وتحت التعذيب معلقين الأمل فيه ومن أجل دريه ومسيرته، كما أن المعدومين^٨ هتفوا ويهتفون باسمه وبدره أمام مفارز الاعدام وفي المجازر.

إن صوته بعد ثلاثين عاماً لا يزال يرنّ في الأذن وفي الضمائر حيث قال:
«قد اعتدوا علي بضرب الجلد على جسمي آلاف المرات، كما وضعوا حبل المشنقة على عنقي آلاف المرات. أنا أمثل جيل مئات الآلاف وجيل عدد لا يحصى، وقد جئت لأضحى بنفسى من أجل تخليص شعبي المكبّل». نعم ان حديثه للتواقين نحو الحرية، بشرى للخلاص ولأعداء الحرية، صوت الجريمة والذنب.

هو الذي وضع لبنة الأساس للمجلس الوطني للمقاومة الإيرانية، وأسس جيش التحرير الوطني الإيراني وقاد بنجاح بسفينة المقاومة المنظمة للشعب الإيراني من خلال سونامي حملات القصف الجوي والهجمات والحصار.
لهذا السبب، وكما هو الحال في جميع التجارب التاريخية المُرّة، فإن ايادي العدو وخناجر الغدر المسمومة، صارت تعمل وتتحرك من أجل إغتيال شخصه وتصفيته الجسدية.

في الولايات المتحدة الأمريكية، كانوا يصفون ابراهيم لينكولن بالديكتاتور وغير مؤهل وعدم الكفاءة. لماذا؟ لأنه قد وقع على بيان تحرير العبيد. وفي عهد تأمين النفط، كانوا يقذفون الدكتور مصدق الكبير بالقاب كالمحتال على الشعب، والمتغطرس والمستبد. واليوم ايضا نشاهد ونسمع النغمة المشتركة المنسقة لхамئي والمالكي وكوبلر ومن يخدمهم، التي تغرد وتكرر تلك النوايا المشؤومة نفسها. ولإيضاح حجم هذه الخطة ومن أجل التوثيق في التاريخ، اسمحوا لي بان انقل إليكم ملاحظة اليوم وهي:

في تموز العام الماضي وبعد ان قاطعت اجتماعاتي مع كوبلر، التقيت بكوبلر بعد ما توسطت وتدخلت مجموعة من كبار الشخصيات الأميركية والأوربية التي تحضر في هذا التجمع الآن. وخلال هذا اللقاء وإضافة إلى جميع المؤامرات وصنوف الخداع من

٨ المعدومين ١٢٠ ألف شهيداً بمن فيهم ٣٠ ألف سجين سياسي في انجرز العامه السجناء السياسيين عام ١٩٨٨

أجل النقل القسري لمجاهدي خلق من أشرف إلى ليبرتي، فان كوبلر الذي كان قد اجتمع مع عملاء مخابرات الملاي بمحادثات مطولة، كان خلال هذا اللقاء يطالب مني وبالحاح معلومات عن مسعود.... انني تغيرت عليه فورا واعربت عن احتجاجي لكنه بإصرار وإلحاح وقح ومثير للظن كثيرا، كان يستمر بالسؤال والاستفسار عن هذا الأمر. وكان يلعب دوره كأمر شفيقة على ولدها - اي ملكية أكثر من الملك- وكان يقول انه يريد الحفاظ على أمنه وسلامته أثناء عملية النقل. إلى الحد الذي انفعلت وثارَت الشخصيات الحاضرة في ذلك الاجتماع ونهضت بعض منها وسألته باحتجاج لاي سبب انه يطرح هذه السؤالات وماهو وراء عملية الرصد هذه؟

إضافة إلى محاولات الرصد والملاحقة ومتزامنا معها، أثناء عملية النقل للمجموعة الأخيرة من قوافل المجاهدين نحو ليبرتي، فكان عملاء النظام المتكبرين بين العسكريين وبالزري المدني لعناصر المالكي وبأشراف موظفي كوبلر، اقدموا على التقاط الصور عن وجوه مجاهدي خلق أثناء عملية التفتيش وعندما كان المجاهدون يعترضون على هذه التصرفات، فكان كوبلر و بدلا من منعهم يطالب المجاهدين بضبط النفس والصمت. وكان واضحا ومعلوما للجميع من الذي وقف ويقف وراء كل هذه المخططات:

وكما يقول الشاعر الإيراني شاملو

« الذي يطرق على الباب في ظلام الليل

جاء ليقتل القنديل

وها هم الجزّارون

يتربصون في الطرقات

وفي أيديهم الهراوة وساطور الدم »

لكنني يجب ان أقول: رغم جميع التواطؤ والمؤامرات الجبّانة، فان فصل الخطاب والكلمة الأخيرة ستكون لجيل رباه مسعود.

ذلك الجيل الذي لا يحصى يهدر دوما:

« في صحاري الاستبداد والتنكيل والقمع، فاننا نحن ذلك الشوق للحرية

الذي يحتل الضمير الإنساني...

وفي ظلام الكذب والرياء والضياع، فاننا نحن ذلك التضحية والصدق اللذين يشقان
سبيل المقاومة....

وفي ظلمات ولاية الفقيه، فاننا نحن تلك العزيمة القاهرة التي ينبع منها جيش الحرية
وينتفض منها ويسقط النظام...

وفي الساحة السياسية والإعلامية، تشاهدون كيف انهم ينهالون على مسعود
ومقاتليه بكل حقد وكرهية قائلين:

- لماذا تصرون على اسقاط نظام ولاية الفقيه؟

- لماذا غير مستعدين لحل منظمتكم؟

وفي كلام واحد هم يقصدون القول لماذا انتم تناضلون وتقاومون؟

إذن خلاصة كلامهم هو.. بما ان هذه المقاومة لم تتلاش ولم تنهار، ولان اعضائها
لم يستسلم واحد تلو الآخر ولم يتخل عن قضيتهم اذن هم مقصرون.

نعم هذا هو منطق الجلاد الذي يدعي السجين المعذب هو المقصر.. لانه ان لم يكن
يقاوم لما عرض نفسه للتعذيب.. واذا كان قد ركع للجلاد وتعاون معه لم يكن يعدم.

ووفقا لهذا المنطق، فان جميع الرواد والذين شقوا سبيل التاريخ، كانوا مقصرين
للمعاناة والآلام والتشريد والاسترخاض بالدم والروح لانفسهم.

في هذا المنطق، ان عيسى بن مريم هو المقصر عندما تم تصليبه.. لانه كان يقول
عليكم ان تضحي بحياتكم وان تحملوا صليبيكم كل يوم وتابعوني...

وان مولانا حسين بن علي هو المقصر لاستشهاده واصحابه يوم عاشوراء لانه ثار
ضد الظلم.

واذا كان هذا المنطق، هو السائد.. فاننا نفتخر بجميع هذا التقصير والذنوب التي
يتهمونها بها.

اننا نفتخر بهذه التهم وبهذا الصليب والمشانق و اسرة التعذيب التي هي ممتلكنا
الوحيد من عالمكم وانه ترمز الى مقاومتنا وعدم استسلامنا ... نعتز بها لكننا لن نتخلى
عن النضال من أجل الحرية وانه كلمة سر لبقاءنا واستمراريتنا.

ايها المواطنين

حصيلة ٣٥ عاما من حكم الملاي وسجل العمل له للشعب الإيراني هو المجازر والدمار، والفقر والإدمان والغلاء والبطالة.

اللعن عليكم وعلى حكمكم حيث ينام كل ليلة في إيران جوع ما لا يقل عن خمسة ملايين إيرانيين.

واللعن عليكم بان شراء الجوارح من الجسم البشري يستشري في إيران أكثر من أي بلد في العالم

واللعن عليكم بانكم ملائم شوارع طهران العاصمة من اطفال العمل ونساء الشوارع و الشباب المدمنين

لكننا ازاء كل هذا الحزن والوجع، اننا نزيد عزيمتنا ألف مرة من اجل الحرية وافراح الشعب الإيراني

يا فرحة الحرية، في يوم تعودين إلينا ... فكيف ساكون معك ؟
فاني سانشر على قدميك هذا الدم النابض كشدرات الزهرة الحمراء.

ايها الحضور الكرام

في العام الماضي، في هذا المكان كان احد الملفات الملحة لحملتنا هو شطب اسم مجاهدي خلق من قائمة المنظمات الإرهابية في الولايات المتحدة الأمريكية.

ان القرار الصادر عن محكمة استئناف واشنطن، ان عملكم ونضالكم، وكذلك جهود اصدقائنا طلاب العدالة في هذه الحركة، في الولايات المتحدة واوروبا وصمود مجاهدي الحرية، ادت في النهاية إلى تحطيم هذه التسمية.

وكانت غايتنا من شطب هذه التسمية، إزالة حاجز كبير من طريق التغيير في إيران والآن بعد هذا الانتصار، حان الوقت لكي نوسع ساحة النضال من أجل إسقاط نظام ولاية الفقيه في كل مكان.

بالتأكيد ان عملية السقوط لن تتحقق تلقائيا. بل انها تحتاج إلى حركة ومقاومة مع تنظيم متماسك ومتلاحم، وإلى أناس مستعدين للتضحية، وإلى رصيد ودعم اجتماعي وشعبي، والاستقلالية المالية و بحضور واسع للمرأة في جميع الساحات وإلى بديل

ديمقراطي له اهداف واضحة وبرنامج عمل محدد.
فاسمحوا لي أن أذكر هنا خطة عمل مكونة من عشر مواد والتي أسست بسند دماء
الشهداء وآلام ومعاناة السجناء ومجهودات مقاتلي سبيل الحرية

١ - نحن نرى ان اصوات المواطنين هي المعيار الوحيد لتقييم الشرعية وعلى هذا
الأساس نطالب بحكم جمهوري يستند الى صوت الشعب.

٢- نحن نطالب بنظام تعددي وبحرية الأحزاب والإجتماعات. و نحترم في ايران
الغد جميع الحريات الشخصية، ونؤكد على الحرية الكاملة للتعبير عن الرأي وحرية وسائل
الإعلام و حرية الجميع في الوصول الى الفضاء الإلكتروني دون قيد او شرط.

٣ - في ايران الغد المحررة ندافع عن إلغاء حكم الإعدام ونلتزم بذلك.

٤ - المقاومة الإيرانية تدافع عن فصل الدين عن الدولة وأي تمييز بشأن اتباع جميع
الديانات والمذاهب ممنوع.

٥- نؤمن بالمساواة الكاملة بين الرجل والمرأة في جميع الحقوق السياسية والاجتماعية
والمشاركة المتساوية للنساء في القيادة السياسية، وسيتم الغاء جميع اشكال التمييز ضد
النساء وسيتمتعن بحق الاختيار الحر في ارتداء الملابس والزواج والطلاق والتعليم والعمل.
٦- ايران الغد ستكون دولة حكم العدل والقانون. نحن نريد اقامة نظام قضائي
حديث قائم على احترام مبدأ البراءة وحق الدفاع وحق التظلم وحق التمتع بمحاكمة
علنية والاستقلال الكامل للقضاء، وستلغي قوانين الملاهي اللاإنسانية.

٧- ايران الغد ستكون إيران الإحترام بحقوق الإنسان، نحن ملتزمون

بـ “الاعلان العالمي لحقوق الإنسان” و الموائيق و المعاهدات الدولية ومنها “الميثاق
الدولي للحقوق المدنية والسياسية” و “معاهدة مناهضة التعذيب” و “معاهدات المحاء
جميع اشكال التمييز ضد المرأة” .

إيران الغد، هي بلد المساواة لجميع القوميات. نحن نؤكد على الحكم الذاتي
لكردستان الايرانية والذي صادق المجلس الوطني للمقاومة الايرانية على مشروع الحكم
الذاتي. إن لغات مواطنينا وثقافتهم تعد من رؤوس أموال الانسانية لجميع أتباع وطننا
ويجب توسيعها وترويجها في ايران الغد.

- ٨- نحن نعتزف بالملكية الخاصة والاستثمار الخاص والسوق الحرة ونضع نصب اعيننا مبدأ ضرورة توفير الفرص المتكافئة لجميع ابناء الشعب الإيراني سواء في الاشتغال او الكسب. ايران الغد ستكون دولة حماية البيئة واحيائها.
- ٩- سياستنا الخارجية ستكون قائمة على التعاون والتعايش السلمي والتعاون الدولي والإقليمي ومبدأ حسن الجوار واحترام ميثاق الامم المتحدة.
- ١٠- ايران الغد ستكون دولة غير نووية وخالية من اسلحة الدمار الشامل.

ايها المواطنون!

ليس كلامنا هو ان يذهب الملاي حتى نحن نحل محلهم...
بل ان كلامنا ان تكون السيادة لصوت الشعب الإيراني واختياره و رأيه
لقد جئنا ان نكون فداءً من اجل الاختيار الحر للشعب الإيراني
ومثل هذا الاختيار سيكون كفيلا بان يملأ إيران من الثقة وحديقة الزهور للحرية
والعدالة وفليكن ذلك حتما.

ايها الاصدقاء للمقاومة!

تسألون ماهي سياستنا وما هو الطريق الذي نسلكه أمامنا؟
والجواب هو: المعركة والنضال في جميع الصور والأشكال.... في كل مكان.. وبكل
الطاقة والإمكان
تسألون ما هي الغاية؟

والجواب هو: إقرار الحرية وإقامة الديمقراطية والمساواة في إيران الأسيرة
وفاذا كان النضال مخفوفاً بمعاناة كثيرة، وإذا كان الطريق طويلاً ومع مرارات عديدة،
فلا ضير... لاننا قد انتفضنا ان نفدي ونضحى بكل وجودنا وما نتملكه لحرية الشعب
الإيراني

اذا فلنتفض بقوة التفكير والتدبير
ونصارع عفريت الظلم والاستبداد بكامله
فلنقاتل

حتى نسقط من الأساس والبنيان
قلعة العفريت والطغيان
ونبني من جديد
صرح التقدير الحديث
تحية للحرية
تحية للشعب الإيراني
تحية لمجاهدي أشرف وليبرتي
تحية لكم جميعا.